

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷: ۵۶-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۴

سیر تحول اساطیر ایران بر بنیاد اسطوره‌های پیشدادی و کیانی

* محمدتقی راشد محصل

** مرتضی تهامی

چکیده

اساطیر ایران در قالب آفرینش دوازده هزار ساله زردشتی و یا نه هزار ساله زروانی تبیین می‌شود. ویژگی اصلی این اساطیر، ثنویت و کرانمندی جهان است. سلسله‌های پیشدادی و کیانی، بخشی از این دوره آفرینش را در بر می‌گیرند، پیدایش اندیشه و اعتقاد به وجود دیوان و پریان از یکسو و ظهور آدمیانی ستمگر و بدکار چون ضحاک و افراسیاب در دوره این دو سلسله داستانی چهره می‌نماید. عظمت و شکوه ایران و اهمیت پادشاهی نیز، از ویژگی‌های این دوره اساطیری است. ارتقاء انسان (پادشاهان، پهلوانان) و قرار گرفتن به جای ایزدان، نیز از نکات قابل توجه اسطوره‌ها است. همچنین از تأثیرپذیری اساطیر ایرانی از اساطیر و فرهنگ‌های تمدن‌های مناطق همجوار (بین‌النهرین، یونان، حوزه رودسند) نباید غفلت ورزید.

واژگان کلیدی: ثنویت، کرانمندی جهان، جابه‌جایی اسطوره، اهمیت پادشاهی، تأثیرپذیری اساطیر.

Mp_rashed@yahoo.com

* نویسنده مسئول: استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

Motahami@yahoo.com

مقدمه

اسطوره‌های ایران باستان در قالب اسطوره آفرینش تبیین می‌گردد. آفرینش در اسطوره‌های ایران دو روایت دارد:

۱. آفرینش دوازده هزارساله زردشتی ۲. آفرینش نه هزارساله زروانی.
آفرینش دوازده هزارساله زردشتی به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود که عبارت است از:

۱. سه هزار سال نخستین دوره آفرینش «مینوی». ۲. سه هزار سال دوم، آفرینش مادی غیر متحرک و پیش نمونه‌ها ۳. سه هزار سال سوم «آفرینش گیتی مادی متحرک» و دوره «گمیزش» (= آمیختگی) ۴. سه هزار سال چهارم، هزاره فرجامین و دوره «فرشگرد»^(۱)

آفرینش نه هزار سال زروانی نیز بدین گونه است: ۱. سه هزار سال اول «آفرینش گیتی» توسط اورمزد ۲. سه هزار سال دوم، دوره «گمیزش» ۳. سه هزار سال فرجامین دوره ی «نابودی اهریمن» (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۳ و ۴۰؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۷).

«پلو تاریخ از قول تئو پمپیوس چنین نقل کرده است: به باور مغان برای سه هزار سال به نوبت یکی از این دو ایزد (یعنی اورمزد و اهریمن) فرمانروایی می‌کند و آن دیگری فرمان می‌برد و در سه هزار سال آخر آن دو به ستیز پرداخته به قلمرو یکدیگر می‌تازند ولی در فرجام اهریمن بشکند و مردمان شاد شوند و بی نیاز از خورشت باشند و بی سایه» (بنونیست، ۱۳۷۷: ۴۷).

در آفرینش دوازده هزار ساله در دوره نخست که دوره مینوی است، جهان شامل دو هستی است، جهان متعلق به اورمزد که جهان روشنایی، نیکی و زیبایی است و جهان متعلق به اهریمن که جهان بد بو، زشت و نماد بیماری و غم است. در آفرینش زروانی، ثمره نیایش و صبر و شکیبایی زروان تولد اورمزد است و از شک زروان اهریمن به وجود می‌آید (آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۴). در خصوص جهان اورمزدی و اهریمنی در بندهش آمده است: به بهدین آن گونه پیداست (که) هرمزد فراز پایه با همه آگاهی و بهی زمانی بی‌کرانه در روشنی می‌بود، آن روشنی گاه و جای هرمزد است که (آن را) روشنی بی‌کران خوانند، آن همه آگاهی و بهی را زمان بی‌کران است. اهریمن در تاریکی به پس دانشی و زدار کامگی ژرف پایه بود، او را زدار کامگی خیم و آن تاریکی جای است که

(آنرا) تاریکی بی‌کران خوانند. میان ایشان تهیگی بود که وای است، که آمیزش (دو نیرو) بدواست (بندهش، بخش نخست، بند ۳).

بر این اساس، جهان به سه بخش تقسیم می‌گردد: ۱. جهان بالا (=برین) که جهان روشنی و نیکی است و متعلق به اورمزد ۲. جهان زیرین (= پایین) جهان اهریمنی که تاریک و زشت است. ۳. فضای تهیگی (=خلاً) که میان دو جهان بالا و پایین قرار دارد (همان، بند ۱ تا ۳).

این است نظر کلی در باره اسطوره آفرینش در ایران، بدیهی است که هر موضوع اساطیری- حماسی ایران را که بخوا هیم بررسی کنیم در دل اسطوره آفرینش قابل تبیین است، و در این دیدگاه کلی جای می‌گیرد، اسطوره آفرینش ویژگی‌ها و مشخصات بارزی دارد که عبارت است از: ثنویت و کرانمندی جهان، تقسیم جهان به جهان روشنی و نیکی، جهان تاریکی و بدی، در این مقاله با تکیه بر اسطوره پیشدادیان و کیانیان، این موضوع‌ها و تحولات اساطیری- حماسی بررسی می‌شود.

بیان مسئله

در بررسی تاریخ اساطیری و حماسی ایران با دو سلسله پیشدادیان و کیانیان روبرو می‌شویم. نام برخی از پادشاهان این دو سلسله مانند جمشید، فریدون، منوچهر، کیکاوس هم در اساطیر ایرانی و هم اساطیر هندی آمده است و این همسانی ناشی از زندگی مشترک این دو قوم و اشتراکات فرهنگی آنان است. پادشاهان پیشدادی از هوشنگ شروع می‌شود و به زاب خاتمه می‌یابد، ولی فردوسی در شاهنامه، پیشدادیان را با کیومرث شروع می‌کند و او را نخستین پادشاه می‌داند.

دوره کیانیان با کیقباد شروع و به کی گشتاسب پایان می‌یابد، از میان پادشاهان کیانی نام گشتاسب درگاهان زردشت آمده است، دوره پادشاهی وی با زندگی زردشت همزمان است. سلسله‌های پیشدادی و کیانی هرچند با تاریخ مکتوب ایران مستقیماً پیوند ندارد، حلقه رابط گذشته اساطیری ایران با گذشته تاریخی آن هستند.

اساطیر ایران در آثار دینی نیز متجلی است؛ آثار اولیه دینی مربوط به عصر یکتاپرستی است که از جهتی با اسطوره مابینت دارد، از این رو اسطوره‌های ایرانی با اساطیر هندی و یونانی تفاوت‌های ساختاری دارند و به هر حال تحول و تنوع آن را پس

از زردشت نباید از نظر دور داشت. حماسه‌های ایرانی در قیاس با اساطیر دینی تفسیر می‌شوند و تفاوت آشکاری دارند و آن تنزل مقام آنان به مرحله شاهی و پهلوانی است، و در بررسی اساطیر ایرانی حتما باید به این ویژگی‌ها توجه کرد. این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است، خلاصه‌ای از یافته‌های تحقیق

۱. محدود کردن اسطوره آفرینش به پایان حکومت کیخسرو پذیرفتنی نیست.
۲. در سیر تحول اساطیر ایران از سلسله پیشدادی به کیانی با دو گروه از دشمنان جامعه روبرو می‌شویم: ۱. دیوان و پریان و حوادث طبیعی ۲. انسان‌ها که بیشتر عنوان انیران (غیر ایرانی) دارند.
۳. نکته دیگر اهمیت پادشاهی در اساطیر ایران است، دریافت مفهوم اساطیر با توجه به نظام‌های پادشاهی و اعمال پادشاهان به درستی امکان دارد و جدا کردن آنها از یکدیگر موجب برداشت‌های غیر دقیق می‌شود. در مورد برخی از پادشاهان نیز باید به زیست آنان در کوهستان یا نوعی ارتباط با کوه توجه داشت.

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره اساطیر ایران دانشمندان مختلف داخلی و خارجی بحث و بررسی کرده‌اند. در اینجا به تعدادی از آثار مهم‌تر می‌پردازیم. از دانشمندان داخلی ابتدا باید از پورداود نام برد. او با ترجمه متن‌های اوستایی که مأخذ اصلی اساطیر ایران است، و نیز شرح و وصف‌هایی که همراه با ترجمه، به ویژه در ترجمه یشتها آورده است، دریچه مهمی در آشنایی به اساطیر ایران گشوده است. مهرداد بهار با ترجمه برخی متن‌های پهلوی، و تألیف کتاب‌های مختلف در باره اساطیر ایران، از جمله: «پژوهشی در اساطیر ایران، جستاری چند در فرهنگ ایران، از اسطوره تا تاریخ» بنیاد علمی بررسی اساطیر ایران را پایه‌گذاری کرده است. بهار به تأثیرپذیری اساطیر ایران از اسطوره‌های بین‌النهرین، یونان، و حوزه سند پرداخته است، و نمونه‌های آن را بر شمرده است. به عنوان مثال او داستان سیاوش را متأثر از اسطوره سومری - بابلی، یعنی دموزی اینانا که بعد به ایشتر - تموز تغییر می‌یابد می‌داند (بهار، ۱۳۸۴: ۲۴۵ و ۳۳۱).

سرکاراتی در کتاب سایه های شکار شده در مقالاتی به بررسی اسطوره ایران پرداخته است. وی درباره اصل ثنویت و دوآلیسم بحث می کند، او باز تاب عمر جهان را در سال بزرگ گیلهانی که شامل نه هزار سال است تقسیم می کند و می نویسد: بازتاب این نه هزار سال در حماسه ملی به صورت دوران اساطیری سه هزار ساله در آمده است که خود شامل هزاره سه گانه در حماسه است، شامل: ۱. هزاره نخستین (کامروایی اورمزد) روزگار پادشاهی جمشید ۲. هزاره دوم (کامروایی اهریمن) سلطنت ضحاک ۳. هزاره سوم (دوره گمیش) از پادشاهی فریدون تا پادشاهی کیخسرو، (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۱۱۲). بر این اساس اسطوره آفرینش را با کیخسرو به پایان می برد که محل بحث است.

از دانشمندان خارجی باید از ماکس مولر نام برد که اغلب وی را پدر تاریخ ادیان می نامند و زبان شناس و اسطوره شناس بزرگی بود. او با تلفیق نظریه ارتباط خدایان اساطیری با پدیده های طبیعت با نظریه وحدت آغازین و تفرق پسین اقوام و زبان ها، مطالعات تطبیقی اساطیر هند و اروپایی را گسترش عظیم بخشید. نظر وی بر بهره گرفتن از دانش زبان شناسی بود. ماکس مولر و هم رأیان او بیش از حد بر مسائل زبانی و تحولات آن تکیه کردند که امر درستی نبود ولی این نظریه آنها پایه گذار مطالعات تطبیقی اساطیر شد (بهار، ۱۳۷۶: ۳۵۶-۳۵۵). دانشمند دیگر دومزیل است، دومزیل جامعه هند و اروپایی را به سه طبقه تقسیم می کند: موبدان، ارتشیان، کشاورزان و وظایف خدایان هند و ایرانی را با این طبقات سه گانه تطبیق داده است. دومزیل بنیاد تاریخی سلسله کیانی را رد کرده و جنبه افسانه ای این سلسله را تایید می کند (روژ باستید، ۱۳۷۰: ۷۵؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۵).

ویکندر بخش پهلوانی شاهنامه را دارای اصل اساطیری می داند؛ به نظر او پیشدادیان نماینده طبقه موبدان- شاهان هستند و کیانیان از کی قباد تا گشتاسب نماینده طبقه جنگجویان و از لهراسب به بعد نماینده طبقه کشاورزان اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۷). البته این تقسیم بندی استدلال علمی ندارد.

میر چا الیاده متفکر رومانیایی در باره اسطوره بحث های مفصلی دارد، روند اصلی تحقیقات و نوشته های او «زمان» است «به قول یکی از منتقدان زمان قهرمان اصلی نوشته های اوست» (میر چا الیاده، ۱۳۶۵: ۲). الیاده در جهت اثبات نظر خود اینک:

انسان روزگار باستان گرفتار چرخه زمان نبوده است ولی انسان متجدد سرنوشت خود را به روزگار پیوند زده است و موجود تاریخی و تاریخ‌گرا شده است، از جنبه‌های مختلف، تمدن‌های متفاوت را بررسی و تحلیل کرده است؛ در این بررسی‌ها در مباحثی مانند آفرینش، نوروز، به اساطیر ایرانی می‌پردازد. در مبحث «بدبختی و تاریخ» به تاثیر اسطوره ایرانی در جهان غرب اشاره می‌کند و می‌نویسد: امروزه تقریباً مسلم شده است که اسطوره مربوط به پایان کار جهان در آتش، که پارسایان از آن بی‌گزند خواهند رست اصل ایرانی دارد (همان: ۱۷۰).

سموئل نیبرگ ایران شناس سوئدی آثار متعددی در زمینه فرهنگ و آفرینش و تمدن ایران باستان دارد، او در تحقیقات خود به مسائل «علم تکوین و جهان‌شناسی مزدایی» پرداخته است. کتاب نیبرگ در مورد «ادیان ایران باستان» نیز از کارهای با ارزش آن استاد بزرگ در خصوص عقاید زردشت و عرفان است.

گنو ویدن گرن شاگرد نیبرگ نیز در خصوص دین‌های خاورمیانه به ویژه دین‌های ایران باستان تحقیقات ارزنده‌ای کرده است، به کار بردن روش مقایسه‌ای در تاریخ ادیان ارزش کار او را دوچندان کرده است. ویدن گرن در مبحث دین‌های ایرانی به اسطوره، خدایان و آیین‌های دینی می‌پردازد و وقایع اسطوره‌ای را با ژرف‌نگری در عادات، آداب و رسوم اقوام ایرانی دنبال می‌کند.

م. موله از دیگر ایران‌شناسان است و هرچند در سن جوانی از دنیا رفت، رساله دکتری او با عنوان «آیین اسطوره و جهان‌شناسی در ایران باستان» یکی از کارهای ارزنده‌ای است که از آن او به جای مانده است.

کریستن سن در کتاب دو جلدی *نخستین انسان و نخستین شهریار* بر بنیاد متن‌های ودایی و اوستایی و دوره میانه و دوره اسلامی، به بررسی سلسله‌ی پیشدادی پرداخته است و در کتاب «کیانیان» سلسله کیانی را براساس روایات دینی و ملی بررسی کرده است. کریستن سن و نیز خانم بویس کیانیان را سلسله‌ای از امیران و شاهان شرق ایران می‌دانند که آنان را «کوی» می‌گویند. بر این اساس بر جنبه تاریخی این سلسله تأکید دارند. کوی‌ها که سلسله منظمی را تشکیل می‌دهند، افرادی کاملاً ایرانی هستند. تاریخ آنها بر مبنای اساطیری استوار نیست و اعمال آنان عبارت است از قهرمانی‌هایی که کاملاً جنبه عادی و بشری دارد (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۶).

بویس، ۱۳۸۳: ۱۵۸). (کویان فرمانروایان آریایی بودند که پس از استقرار در بخش شرقی ایران شکل گرفته و سلسله‌های منظمی تشکیل دادند که تا زمان زردتشت ادامه داشت.) سرکاراتی تاریخی بودن پادشاهان کیانی - به جز گشتاسب - را رد می‌کند. در این پژوهش ضمن توجه به موارد مذکور، خصوصیات اساطیر ایران در چارچوب منظم و بر بنیاد سلسله‌های پیشدادی و کیانی بررسی شده است و نیز به تحولات و تاثیرات اجتماعی اساطیر توجه شده است.

ثنویت

ویژگی اصلی اساطیر ایران ثنویت است. درباره اندیشه ثنویت، درگاهان که سخنان خود زردتشت است اشاره روشنی وجود ندارد، بیشتر بنا بر یکتاپرستی است. آنجا سپند مینو (=روح مقدس) در برابر انگره مینو (=اهریمن، روح خرابکار) قرار می‌گیرد. بعدها است که اهریمن در برابر اورمزد قرار داده شده است. اندیشه زروانی، اصل این دو را از زروان می‌داند، در اندیشه زروانی هدف از جنگ میان خیر و شر آن است که وحدت موجود در آن وجود مطلق که به سبب تردید ایزدی به هم خورده بود به آن باز گردانیده شود (هینلز ۱۳۷۱: ۱۱۸). ثنویت در اسطوره پیشدادیان و کیانیان از دو جنبه زیر قابل بحث و بررسی است:

۱. جنبه اعتقادی

در اوستای غیر گاهانی، اورمزد مظهر نیکی و اهریمن نماد بدی است. آفرینش و زندگی نیز ناشی از این دو هستند و مبارزه بین آنان تا فرسنگ ادامه دارد، فرد معتقد به اورمزد باید سعی و کوشش کند تا اهریمن و نیروهای بدی را از بین ببرد و به رستگاری برسد.

۲. جنبه اجتماعی

ثنویت علاوه بر جنبه اعتقادی بنیاد اجتماعی نیز دارد. ایران سرزمین گرم و خشک است و در عین حال دارای مناطقی است که سرسبز و خرم است؛ بخشی از آن کوهستان، و بخشی دشت است. این وضعیت جغرافیایی، موجب دو شیوه متفاوت زندگی شده است: ۱. روستا نشینی ۲. چادر نشینی. سراسر زندگی در ایران تلاش و کوشش جهت غلبه بر خشکسالی و کم آبی است. بنابراین، یک مبارزه دائمی در زندگی وجود دارد و آن اینکه برای زنده ماندن باید با سرما، خشکسالی و ... که بر ساخته

اهریمن هستند مبارزه کرد. این مبارزه در اسطوره آفرینش بیان شده است: اهریمن پس از آنکه موفق می‌شود کیومرث را از بین ببرد، خوشحال است از اینکه منشأ حیات انسانی را نابود کرده است، و خود را پیروز می‌داند، ولی پس از مرگ کیومرث، از نطفه او که به زمین (= سپندار مذ) می‌ریزد شاخه ریواس می‌روید که شامل ساقه و دو برگ است؛ دو برگ مثل هم و از یکدیگر قابل تمیز نیستند، از این ریواس مشی و مشیانه به وجود می‌آیند.^(۲) اینکه چرا گیاه ریواس روئیده است نه گیاه دیگر، جای تأمل دارد و به نظر می‌رسد چون ریواس گیاهی است که فقط در دل کوه رشد می‌کند، با ذکر نام ریواس بر راز و رمز اسطوره افزوده شده است و نیز رویش ریواس از زمین، بیانگر اهمیت زمین و نقش آن در باروری و تولید است.

دیگر اینکه ضحاک که پس از جمشید قدرت را به دست می‌گیرد نماد این جهانی اهریمن است. ولی او پیک و احتمالاً پسر اهریمن است. ضحاک توانست شهرناز و ارنواز دختران جمشید را دربند کند، اما موفق به حفظ آنها نگردید و فریدون آن دو را آزاد کرد، «شهر ناز و ارنواز تجسم مردمانه دو امشاسپند بانو «خرداد و امرداد» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۱۰۱۱) که نماد گیاه و آب، بی‌مرگی و کمال هستند به شمار می‌روند.

افراسیاب و اقدام او در کشتن سیاوش و نیز حمله به ایران، نبرد دو جنبه زندگی یعنی حیات و خشکسالی است. افراسیاب که نژاد از اهریمن دارد و ضحاک دیگر است و تجسم خشکسالی نیز هست، سیاوش را که نمادی از نبات و گیاه است می‌کشد تا حیات و زندگی را نابود کند ولی از خون سیاوش گیاه می‌روید.

ثنویت به صورت دو گروه و نژاد متخاصم در متون باستانی و حماسی آمده است، در اوستا و متون میانه، نیکی و بدی به صورت «ایران و انیران»، و در شاهنامه «ایران و توران» است.

اختلاط نیکی و بدی (ثنویت) در حماسه به چند گونه نشان داده شده است: از فرزندان فریدون، تور و سلم سرشتی اهریمنی دارند و ایرج چهره‌ای اهورایی، کاوس کیانی خود شخصیتی است دوگانه و متضاد، نیمش نیک و نیمش بد، نیمش فرزانه و نیمش ناخرد است، همچنان که در گیتی روشنی با تاریکی آمیخته است، ایرانیان با انیران می‌آمیزند: فریدون برای پسرانش دختران سرو شاه یمن را اختیار می‌کند، کیکاوس با سودابه دیوزاد همسری می‌کند و حتی سیاوش نیز دختر افراسیاب تورانی را

به زنی می‌گیرد (سر کاراتی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

کرانمندی جهان

در کنار اندیشه ثنویت، اعتقاد به کرانمندی جهان و محدودیت، آن که حداکثر در دوازده هزار سال تقسیم شده است، از ویژگی‌های اسطوره ایرانی است. علت کرانمندی جهان در این بود که باید اهریمن را از مخفی گاهش بیرون کشید و او را به قسمت داخلی آسمان سوق داد و در آنجا به بند کشید و نابودش کرد؛ برای این منظور باید آفرینش به وجود آورد که هم به عنوان طعمه و هم به عنوان سلاح به کار رود، برای این کار اول کاری که باید انجام داد این است که زمان محدود و کرانمند [باشد]. زمان محدود را اوهرمزد آفریده است (م.موله، ۱۳۷۲: ۲۰۱، زهر، ۱۳۷۷: ۳۴). برخی از دانشمندان کوشیده‌اند هزاره‌های آفرینش را با دوره سلطنت پادشاهان پیشدادی و کیانی تطبیق دهند. بدین شرح: سه هزار سال اول، آفرینش نخستین انسان، کیومرث و گاو ایوکداد (=یکتا آفریده) است که در آرامش می‌زیند. عصر خجسته اهورایی منطبق با هزار سال سلطنت پیشدادی از کیومرث تا جمشید همگی نمونه‌های مختلف مرد نخستین در میان قبایل ایرانی‌اند. در واقع هزاره نخست تاریخ جهان ابتدا شامل شهریاری جم بوده است در دوران‌های بعدی پادشاهی بر جم مقدم شمرده شد.

سه هزار سال دوم، هزاره اهریمن، مصادف با پادشاهی ضحاک است. سه هزار سال گمیزش از پادشاهی فریدون تا پایان پادشاهی کیخسرو. سرشت مختلط این دوره باتقسیم جهان بین سلم و تور و ایرج آغاز می‌شود. در سراسر این دوره بر نیمی از جهان تورانیان دژ چهر و نیمی دیگر ایرانیان آزاده چیره اند، سلم و تور و بعد افراسیاب گونه‌های اهریمن و ایرج و سیاوش و اغریث، برادر افراسیاب از نمونه‌های اهورایی به شمار می‌روند. پس از آنکه کیخسرو قدرت می‌یابد افراسیاب را می‌کشد. جنگ رستاخیزی پایان می‌پذیرد و فرشگرد انجام می‌شود^(۳) (سر کاراتی، ۱۳۵۷: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد محدود کردن اسطوره آفرینش به پایان حکومت کیخسرو ناشی از

دو چیز است:

۱. ناپدید شدن کیخسرو ۲. تفکیک دوره اساطیری از دوره تاریخی.
- اگر پایان اسطوره آفرینش را زمان کیخسرو بدانیم پس، ظهور زردشت و موعودهایی

که از آنان در اساطیر ایرانی نام برده شده است، کجا قرار می‌گیرد. دیگر اینکه بعد از کیخسرو جنگ ایران و توران ادامه دارد. با کشته شدن افراسیاب جنگ پایان نپذیرفته و از بی‌مرگی هم سخنی نیست، ارجاسب تورانی که گونه‌ای دیگر از اهریمن است، علیه گشتاسب گردن می‌افرازد و به ایران می‌تازد، چنان که لهراسب به دست آنان کشته می‌شود. موضوع دیگر اینکه گشتاسب^(۴) پادشاه کیانی در کجای اسطوره آفرینش قرار می‌گیرد، اگر اسطوره آفرینش با کیخسرو پایان می‌پذیرد، پس گشتاسب خارج از این دوره است و لزوماً نام او از سیاهه پادشاهان کیانی حذف می‌شود و این امر پذیرفتنی و قابل استدلال نیست. با توجه به آنچه گفته شد دوره آفرینش دوازده هزار سال یا نه هزار سال باید به صورت کل و مجزا از دیدگاه تاریخی بررسی شود. اگر پایان حکومت کیخسرو را پایان جنگ رستاخیزی و انجام فرشگرد بدانیم، جریان اسطوره آفرینش ابتر می‌ماند و محل شک و تردید می‌شود. چنانچه بخواهیم در اسطوره ایرانی شک بکنیم. پس باید گفت چرا پس از دوازده هزار سال فرشگرد صورت نگرفته است، پرواضح است که اسطوره یک جریان واقعی نیست، بلکه سیر اندیشه ابتدایی است که رابطه انسان را با هستی و با خدایان تبیین می‌کند و بدین وسیله حقایق بیان می‌گردد، از این‌رو برای درک واقعی اسطوره باید آن را تمام و کمال بررسی کرد و از خلال آن بر حقایق زندگی دست یافت و پس از تجزیه و تحلیل زبان رمزآمیز آن مسائل تاریخی را از درون آنها دریافت.

با توجه به اسطوره آفرینش که در بند هش بیان شده است، آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان در سه هزار سال دوم صورت می‌گیرد، تولد و زندگی زردشت در سده اول از هزاره ی چهارم است، پس فاصله زمانی از کیومرث تا زردشت سه هزار و صد سال است، دوران پادشاهی گشتاسب همزمان با زردشت است. بنابراین، دوره سلسله‌های پیشدادی و کیانی در فاصله زمانی از کیومرث تا گشتاسب سه هزار و صد سال است. بنا بر بندهش مدت حکومت پیشدادیان و کیانیان جمعاً ۳۲۶۵ سال است، اگر ۳۱۰۰ سال حکومت دو سلسله پیش از گشتاسب از این میزان کسر گردد ۱۵۶ سال باقی می‌ماند که این مدت به پادشاهان بعد از گشتاسب مربوط می‌شود، بهمن ۱۱۲ سال وهمای، دخت بهمن، ۳۰ سال و دارای چهارآزاد ۱۲ سال حکومت کرد. از این رو حکومت کیانیان تا اوایل سده سوم از هزاره چهارم ادامه داشته است.

دشمنان جامعه

دشمنان در اسطوره ایرانی به شکل‌های متفاوت بیان شده‌اند، از کیومرث تا فریدون، دشمنان جامعه ایرانی دیوان و پریان‌اند و نیز حوادث و بلایای طبیعی مانند سیل زلزله، سرما ... که گاه و بی‌گاه عامل تهدید و تخریب به شمار می‌رفتند. تهمورس وقتی به پادشاهی نشست گفت:

جهان از بدی‌ها بشویم به رای پس آنگه ز گیتی کنم گرد پای
زهر جای کوه کنم دست دیو که من بود خواهم جهان را خدیو
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۲)

تهمورس دیوان را به بند می‌کشد و زمینه آرامش و آسایش را فراهم می‌کند و جمشید وارث آن می‌گردد، اما پس از چندی جمشید گناه می‌کند و این گناه موجب می‌گردد که فره ایزدی را از دست بدهد و مجازات او به دست انسان انجام می‌شود و ضحاک از بین برنده جمشید می‌گردد. بنابراین، از فریدون تا گشتاسب دشمنان جامعه تغییر می‌یابند و از حالت دیو و پری به انسان تبدیل می‌شوند، از این دشمنان با عنوان «تورانیان» و یا «انیران» نام برده می‌شود، در این دوره دیوان و پریان دشمنان غیر مستقیم به شمار می‌روند. از زمان گشتاسب که دین بهی رواج می‌یابد، دشمنان جامعه ایرانی یعنی تورانیان، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کنند و آن از بین بردن دین است.

عظمت و شکوه ایران

نکته دیگر در اسطوره ایران اهمیت دادن به سرزمین ایران و اندیشه ملی‌گرایی است. در آیین اوستایی، ایران سرزمین برگزیده اورمزد است و جای پیدایش گیاه و حیوان و انسان و منشأ آبادی جهان است. در وندیداد (فرگرد ۱، بند ۳) آمده است: نخستین از جاها و بهترین شهرها که آفریدم من که اهورا مزدا [یم] ایران ویج^(۵) با دائیتیای نیک است.

در بندهش اهمیت ایران ویج این گونه بیان شده است: به دین گوید اگر من نمی‌آفریدم مینوی بوم و سرزمین را، همه مردم به ایران ویج می‌شدند به سبب خوشی آنجا، زیرا نخست از جای‌ها و روستاها، ایران ویج بهترین (سرزمین) آفریده شد (بندهش، بخش شانزدهم، بند ۲۰۵). زادگاه سوشیانت‌ها یا منجیان دین زردشتی ایران ویج است (میر فخرایی، ۱۳۸۰: ۳۵). «ور جمکرد» در ایران ویج زیر زمین ساخته شده

است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۴۳ و ۸۰). فرشته مهر حامی بیدار این سرزمین مقدس تلقی شده است. هر که به این سرزمین می‌تاخت فرستاده اهریمن خوانده می‌شد، فرستاده‌ای که برای خرابی جهان خوبی و زیبایی آمده است. اهمیت این سرزمین آن اندازه است که پسران فریدون، سلم و تور از اینکه فریدون آن را به ایرج که فرزند کوچک‌تر است واگذار کرده است اعتراض می‌کنند و به قتل ایرج دست می‌زنند. [ایرانویچ] در کنار داشتن منزلت یک سرزمین خاستگاهی در اندیشه نوستالژیک بعدی، تبدیل به «آرمان شهری» گردید که نمونه عالی بهترین و برترین زیستگاه بوده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

بیان شگفتی و اهمیت پادشاهی

نکته دیگر در اسطوره ایران اهمیت پادشاهی است. بحث پادشاهی در اسطوره ایران از دو جنبه قابل بررسی است: ۱. از نظر اعتقاد و آیین ۲. از نظر جغرافیایی

گفتیم ایران سرزمین کوه و دشت، سرسبزی و خشکی است. سرمای شدید، خشکسالی، بیابان سوزان از ویژگی‌های آن است. در این سرزمین کشاورزی و کاشت درخت جزئی از خویشکاری انسانی و برابری است و زمستان و خشکسالی و آب شور بر ساخته دیوان است. زمین آبیاری شده باید حفظ شود و برای این کار باید با اهریمن و جلوه‌های او مبارزه کرد تا محصول حفظ شود. جهت دیگر موقعیت جغرافیایی ایران است که بر سر راه شرق و غرب قرار گرفته که خود زمینه هجوم بیگانگان را فراهم می‌کرد، پس باید در برابر بیگانگان، که آنان نیز مظاهر اهریمن‌اند مبارزه کرد، در این میان آنکه می‌توانست در برابر بلایای طبیعی و هجوم بیگانه کشور را حفظ کند شاه بود، یک شاه خوب عامل ترقی، باروری و حافظ کار دهقان و امنیت او در برابر دشمنان خارجی بود. از طریق شهریان انسانها می‌توانستند موهبت ایزدی را در توسعه رحمت و برکت بیشتر به دست آورند. «شاه خوب تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است. وظیفه او این است که آفرینش و دین بهی و شادمانی رعیتش را گسترش دهد.» (هینلز ۱۳۷۱: ۱۵۷) «شاه مقدس است و جنبه ملکوتی دارد، شاه همنشین ستارگان، برادر خورشید و ماه است» (گئو.ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۹۰ و ۴۳۱).

از نظر آیین و اعتقاد، اورمزد پس از آنکه جهان را آفرید خواست که آیین را به کسی بسپارد تا نگهبان آن باشد، جمشید نخستین فردی است که اورمزد از او می‌خواهد که

این مسئولیت را بپذیرد:

۳. آن گاه به او گفتم ای زردشت من اورمزد، آماده باش برای من ای جم زیبای و یونگهان برای به خاطر سپردن و بردن دین، آن گاه به من پاسخ داد آن جم زیبا ای زردشت، نه آفریده شدم نه آموخته برای به خاطر سپردن و بردن دین

۴. آن گاه به او گفتم ای زردشت من اهورمزدا، اگر ای جم آماده نیستی برای به خاطر سپردن و بردن دین من، آن گاه جهان‌های مرا فراخ کن پس جهان‌های مرا به بالان، پس باش جهان مرا نگه‌بان، نگهدار و پاینده.

۵. آن گاه جم زیبا به من چنین پاسخ داد ای زردشت، من جهان تو را بگسترانم. من جهان تو را حامی، پاسدار و نگاهبان باشم در فرمانروایی من نه باد سرد نه باد گرم نه بیماری و نه مرگ (باشد).

۶. آن گاه به او دو افزار (=سلاح) فرابردم (سپر دم) من که اهورمزدا هستم، سوفار زرین و شلاق زرنشان، (وندیداد، فرگرد دوم، بندهای ۳-۶، رایشلت، ۱۹۶۸: ۸۶-۸۷؛ مقدم، ۱۳۶۳: ۹۰-۹۱).

بر اساس این متون جمشید از پذیرش مسئولیت آیین و رواج آن خودداری می‌کند. اما در جهت حفظ و نگهداری و گسترش سرزمین اورمزدی، شهریاری را می‌پذیرد و اورمزد دو سلاح (سوفار زرنشان و شلاق) در اختیار جمشید قرار می‌دهد تا بتواند وظیفه شهریاری را انجام دهد.

در شاهنامه جمشید فره ایزدی دارد و هم شهریاری و موبدی، دست بد را کوتاه می‌کند و جان‌ها را به سوی روشنی راهنمایی می‌نماید. دیوان در اختیار او هستند و حکومتش چنان عظمت و شکوهی پیدا می‌کند که دچار خودپسندی و غرور می‌شود و نسبت به یزدان ناسپاس می‌گردد و حتی ادعای خدایی می‌کند و بدین لحاظ فره ایزدی را از دست می‌دهد و مردم به تدریج از او دور می‌شوند. بر اساس شاهنامه جم مربی معنوی و مادی جهانیان است ولی طبق نظر وندیداد جمشید شهریاری را بر عهده گرفت. «زردشتیان بر آن اند که مربی مذهبی ایرانیان زردشت بود» (کارنوی، ۱۳۸۳: ۶۳). سرانجام جمشید در اوستا، هماهنگی با اورمزد است طبق دستور اورمزد ساخت «ور» برای حفاظت نسل آدمیان، حیوانات، پرندگان، گیاهان، وظیفه نهایی اوست که انجام می‌دهد.

در آیین زردشتی جلوه های اورمزد، اشه، آرمئیتی و خشثره است. خشثره مظهر قدرت و غلبه اورمزد است؛ بروز این جلوه ایزدی از طریق شاه صورت می گیرد. شاه در اصل از ریشه xšaϑaϑ است که معنی «توانایی و قدرت» دارد. شاه جنبه ملکوتی نیز دارد؛ پس اوست که می تواند نسبت به گسترش فرامین ایزدی در جامعه بشری اقدام کند و انسان ها از طریق او می توانند اندیشه اهورایی را کسب نمایند و اهریمن را نابود کنند. همچنین «شاه به برکت طبیعت خدایی و در نتیجه آتشین خویش می تواند برق را فرود آورد و ابر را که باران بارور ساز را در خود می اندوزد، بشکافد» (گئو. ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۷۳). شاه با همه این ویژگی ها باز محدود و در انجام وظایف خود به تنهایی ناتوان است، بدین جهت در حماسه فردوسی پس از منوچهر ظهور رستم را مشاهده می کنیم و رستم نقش و بازوی نظامی شاه را ایفا می کند، رستم تحت نظر شاه است، هر جا که او با مشکل روبرو می شود به کمک شاه می شتابد. شخصیت دیگر که آفریده می شود زال است. زال از همان اوان تولد موی سفید دارد و این می تواند بیانگر نماد بزرگسال در جامعه باشد. زال بازوی فرهنگی شاه و مشاور عالی اوست، بنابراین، بعد از منوچهر دو قدرت یا دو بازو در کنار شاه شکل می گیرند ۱. قدرت نظامی که رستم است ۲. قدرت فکری و مشاوره ای که زال است.

نکته دیگر اینکه شاهان پیشدادی و کیانی هر چند فره ایزدی دارند و حتی بعضی از آنها مانند جمشید در اصل گویا بی مرگ بودند، باز فریفته شدند و فره ایزدی را از دست دادند؛ ولی کی خسرو با همه پیروزی و کامیابی هیچ گاه از یاد ایزدان غافل نیست و از آنها یاری می طلبد، به ویژه در زمان پیروزی و توانایی خداوند را سپاسگزار است. رابطه شهریاری با خدا را فردوسی در بخش های مختلف بیان کرده است، بخشی از این مطالب در باره شاه و شهریاری است:

هوشنگ چون به تخت نشست گفت: من به فرمان خداوند به پادشاهی رسیدم و برای دادگستری کمر بسته ام:

چون بنشست بر جایگاه مهی	چنین گفت بر تخت شاهنشهی
که بر هفت کشور منم پادشا	به هر جای پیروزو فرمانروا
به فرمان یزدان پیروزگر	به داد و دهش تنگ بسته کمر

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۹)

جمشید پس از آنکه به تخت نشست گفت :

منم گفت با فره ایزدی همم شهریاری و هم موبدی
بدان را ز بد دست کوتاه کنم روان را سوی روشنی ره کنم
(همان، ج ۱: ۲۵)

منوچهر وقتی به تخت نشست گفت:

کز و تاج و تختست ازویم سپاه ازویم سپاس و بدویم پناه
اوپس از آنکه به خونخواهی ایرج برخاست، روی به درگاه خدای آورد و گفت: مرا
یاری کردی تاج و انگشتری به من سپردی و همه گونه کامم بر آوردی. اینک خواهانم
که مرا به سرای دیگر ببری:

پس آنکه سوی آسمان کرد روی که ای دادگر داور راستگوی
تو گفتی که من دادگر داورم به سختی ستمدیده را یاورم
همم داد دادی و هم یاوری همم تاج دادی هم انگشتری
همه کامها دادیم ای خدا کنون مرا بر به دیگر سرای
(همان، ج ۱: ۱۰۵)

کی خسرو در نامه به فریبرز نوشت و گفت:

خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند
(همان، ج ۲: ۳۳۴)

چون گشتاسب بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد گفت: من پرستنده یزدانم و ایزد
پاک این کلاه را به من بخشید تا گرگ را از رمه بیرون کنم، به راه یزدان بروم و گیتی
را بر آزادگان تنگ نگیرم

منم گفت یزدان پرستنده شاه مرا ایزد پاک داد این کلاه
بدان داد ما را کلاه بزرگ که بیرون کنیم از رمه میش، گرگ
سوی یار مندان نیا زیم چنگ نداریم گیتی برآزاده تنگ
(همان، ج ۴: ۱۸۱)

رابطه کوه و آب با پادشاهان

کلمه کوه در اوستا *kaofa* و *gairi* و *garay* در پهلوی *gar* و *kōf* است. کوه مانند زمین تقدس دارد. «جوهره کوه در طول یک هزار سال در زمین آفریده شده بود، به ویژه چون پتیاره (= اهریمن) به زمین آمد بر اثر لرزه (زمین) سر برآورد و بر زمین برآمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر.» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۴۴)، در چرایی به وجود آمدن کوه‌ها در مینوی خرد (تفضلی، ۱۳۶۴: پرسش ۵۵) آمده است: «۱. پرسید دانا از مینوی خرد. ۲. که این کوه‌ها و دریاها در جهان چرا ساخته شده‌اند ۳. مینوی خرد پاسخ داد ۴. که این کوه‌ها در جهان برخی انگیزنده با دو برخی باز دارنده (باد) اند. ۵. و برخی جای و (محل) ترتیب و جایگاه و مکان ابر بارنده‌اند ۶. و برخی زننده اهرمن و دیوان و نگاه دارنده و زندگی بخش آفریدگان اورمزد خدای‌اند.» دروندیداد (فرگرد نوزدهم، بند ۱۱) زردشت بر فراز کوهی در کرانه رود «درجا»^(۶) نیایش به اورمزد و امشاسپندان می‌برد. در فرگرد (۲۲، بند ۹) نیز ایریمن «فرشته دوستی» و ایزد درمان بخش، پس از آنکه فرمان ایزدی را از ایزد نریوسنگ می‌گیرد شتابان به سوی کوه پرسش‌های ایزدی (= کوهی که زردشت و اهورامزدا در آنجا با هم گفت‌گو کردند) می‌رود. «کوه در اوستا با صفات پاکی، آسانی، آسایش دهنده آمده و نزد ایرانیان باستان از مکان‌های مقدس بوده است» (عفیعی، ۱۳۸۳: ۵۹۲).

- در برخی متون دوره اسلامی از کیومرث با عنوان «گرشاه» و «کوشا» پادشاه کوه نام برده شده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۶؛ بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۴۱، ۱۴۰).
- بنا بر شاهنامه هوشنگ در میان کوه، سنگ برسنگ زد که موجب ایجاد آتش شد.
- ضحاک پس از آنکه دستگیر و به زنجیر کشیده شد در کوه دماوند زندانی گردید.
- منوچهر در کوه (کوه منوش) زاده شد (بندهش، بند ۷۸: ۷۴).
- کی قباد در البرز کوه زندگی می‌کرد که رستم در پی او رفت تا پادشاهی ایران شهر را به او اعلام کند.
- کی کاوس برای خود کاخی بلند بر بالای کوه البرز بنا کرد.
- کی خسرو پس از آنکه زاده شد او را به کوه فرستادند تا از نژاد خود آگاهی نیابد و نیز او پس از آنکه پادشاهی را به لهراسب سپرد به کوه رفت و در آنجا ناپدید گردید.
- گشتاسب، ارجاسب تورانی را در کوه (کوه کومش) شکست داد (همان، بند ۸۰).

- در بندهش (بخش هفدهم، بند ۲۰۹) آمده است: یکی آنکه جم کرد به البرز و یکی آنکه فریدون کرد به پتسخوار گر به ور چهار گوش دناوند، یکی آنکه کاوس کرد به البرز.

- در آغاز زامیاد یشت، که وصف فرآست و فره کیانی یا فره شهریاری یا فره ایزدی را وصف می‌کند، وصفی از کوه‌های جهان آمده است که حاکی از پیوند میان کوه و فره است.
- در اوستا کوه اوشیدرن (ušidarena) یا اوشیدم (ušidam) که در میان آب جای دارد، پایگاه «فر مزدا آفریده» شمرده شده است (کویاجی، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

از کوه آب بیرون می‌آید و آب نماد حیات و زندگی است، شاه هم در اسطوره مظهر برکت بخشی بر زمین است. علامت + در نقش رستم مقبره پادشاهان هخامنشی است که در دل کوه کنده شده است، این علامت نماد خورشید است، (بهار، ۱۳۸۴: ۶۰۵).^(۷)
خورشید روشنایی بخش و برکت بخشنده در کوه غروب می‌کند، غروب زندگی شاه هم در کوه است.

آب دومین آفریده اورمزد است. به عقیده زردشتیان آب مانند آتش، از عناصر مقدس است. نگاهبانی آب‌ها به عهده خرداد امشاسپند است به تصور ایرانیان باستان دریای بزرگی به نام فراخکرد در کنار کوه البرز در روی زمین است که یک سوم زمین را فرا گرفته و همه آب‌های جهان پس از پاک شدن از آلودگی‌ها سرانجام بدان می‌ریزد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج اول: ۱۸). «امشاسپند خرداد سرور آب‌ها است که به گفته بندهش هستی، زایش و پرورش جهان مادی از آب است» (عفی، ۱۳۸۳: ۴۰۲).
از ایزدان ایران باستان سه ایزد مستقیماً با آب ارتباط دارند: ۱. ایزد اپام نیات یا برز ایزد به مفهوم «تخمه آبها»، در گذر زمان وظایف این ایزد به ایزد آناهیتا منتقل شد. ۲. ایزد ناهید (= اردوی سور آناهیتا) به مفهوم «آب‌های نیرومند بی‌آلایش» ۳. ایزد تیشتر ایزدی که با باران در ارتباط است و از این رو اصل همه آبها و سرچشمه باران و باروری است.

جمشید، ضحاک، فریدون، کیکاوس، کیخسرو از پادشاهانی هستند که از ایزد آناهیتا درخواست آیفت می‌کنند، آناهیتا به همه آنان بجز ضحاک که فردی بیگانه و ستمگر است آیفت خواسته شده را می‌دهد. در اساطیر قدیم ایران [قباد] از آب گرفته شده و قباد یا به تلفظ قدیمش «کوات» یعنی «سبد» و در داستان هست که بچه‌ای در سبد

بر آب می آمد و او را گرفتند و بعد به پادشاهی رسید (بهار، ۱۳۷۶: ۲۵۸). در میان پادشاهان کیانی، داراب بهمن پادشاهی است که هنگام تولد به آب انداخته می شود و سرنوشتی همچون سارگن اکدی و حضرت موسی (ع) می یابد. پس از آنکه از آب گرفته می شود و به سن بلوغ می رسد به اصل و نسب خود پی می برد و به پادشاهی می رسد.

از اسامی دیگر که با آب در ارتباط هستند سودابه است که ایرانیان ایزد آناهیتا را جایگزین آن کردند. رستم (=رودخانه ای که به خارج جاری باشد) rota. Uz. taxma^(۸) (بهار ۱۳۷۶: ۲۶۵) نام مهراب^(۹) و رودابه^(۱۰) (=همسر رستم) نیز به نحوی با آب ارتباط دارند.

آنچه در باب شاهان پیشدادی و کیانی و رابطه آنها با کوه و آب بیان شد این نظر را می رساند که به گمان مردم باستان، شاهان نطفه آسمانی داشتند و دارای عظمت شکوه و جلال بودند، که همان فره ی ایزدی است. به نظر فردوسی پادشاه می بایست چهار خصیصه داشته باشد: نژاد، گوهر، هنر و خرد (شاهنامه، ج ۲: ۲۸۰، ابیات ۸ تا ۱۵).

جابه جایی

از ویژگی های اسطوره ایران جانشین شدن انسان به جای ایزدان است، از جمله ایزد بهرام (vərəθraϥna) است که در حماسه، فریدون و گرشاسب و رستم نماد آن به شمار می روند. یا زروان ایزد زمان، ایزدی که پیر شده است جای خود را به زال می دهد. درهند ورترا (vərətra) دیو خشکسالی که بعدها به نام «اهی» یا اژدهای ستیزه جو موسوم گردید، در ایران به «اژی» معروف است. «اژی دهاکم سه پوزه، سه سر، شش چشم، که ضحاک نامیده می شود. در یک نظر کلی در اسطوره اژدها^(۱۱) مظهر بیداد و خشکسالی است و ایزدی او را از بین می برد و باروری و حیات را برقرار می کند. در حماسه، شاه بیگانه جای اژدها را می گیرد و در نهایت به دست پهلوانی یا پادشاهی دیگر کشته می شود.

از نکات دیگر در اسطوره پیشدادی و کیانی: الف) بنا به شاهنامه، اهریمن پس از آنکه بر دو کتف ضحاک بوسه می زند از محل بوسه او دو مار می روید که از آن پس ضحاک جهت راحت شدن از مارها دستور می دهد هر روز دو جوان را بکشند و از مغز سر آنها به مارها غذا بدهند، این عمل دو موضوع را بیان می دارد: ۱. کشتن جوانان ۲.

استفاده از مغز سر آنان.

در هر جامعه‌ای جوانان ستون و آینده‌سازان جامعه هستند که هرگونه خدشه در زندگی آنان آینده جامعه را تباہ می‌کند. دیگر اینکه مغز انسان محل فکر و اندیشه است، جامعه بدون فکر و اندیشه تفاوتی با جامعه حیوانی ندارد. بنابراین، این داستان به اهمیت جوانان و نقش فکر و اندیشه در جامعه توجه می‌دهد، که هر دو با هم حیات و زندگی آینده را رقم می‌زنند. ضحاک نماد ظلم و ستم در سلطنت طولانی خود خواست جوان و اندیشه او را نابود کند ولی موفق نشد و زندگی ادامه یافت.

ب) فریدون در اواخر حکومتش، قلمرو خود را بین سه فرزندش تقسیم کرد. او به پسرانش گفت قصد دارد جهان را میان آنان تقسیم کند و از هر یک خواست تا آنچه به نظرشان بهتر است بخواهند. سلم ثروتمندی بسیار، تور نیرومندی و ایرج داد و دین خواست. بنا بر این خواست‌ها می‌توان دو قلمرو را تعیین کرد: ۱. قلمرو ثروت و قدرت (سلم و تور) ۲. قلمرو دین (ایرج) این دو قلمرو در برابر هم صف آرایی می‌کنند، یک طرف سپاه ثروت و قدرت و طرف دیگر سپاه دین، انسان می‌تواند از این دو سپاه یکی را انتخاب کند. در نبرد این دو، هرچند فرمانروای سپاه داد و دین کشته می‌شود، سعادت و حکومت از آن سپاه دین است و ثروت و قدرت از بین رفتنی‌اند.

با توجه به آنچه آمد، می‌توان موارد زیر را به عنوان نتیجه بیان کرد:

۱. سلسله‌های پیشدادی و کیانی بخشی از اسطوره آفرینش هستند با ساخت اساطیری- حماسی.

۲. این اساطیر زمانمند هستند، یعنی آغاز و پایان دارند.

۳. بیانگر دو بن خیر و شر هستند که همواره در حال ستیز و کارزارند. این مبارزه و ستیز اولاً، در عرصه گیتی و زمین جریان دارد. ثانیاً، این ستیزها محدودیت دارند و زمانی به پایان می‌رسند. ثالثاً، این مبارزه و ستیز بیانگر وضعیت طبیعی و جغرافیایی ایران نیز هست.

۴. مطالب اساطیری در گذر زمان جنبه حماسی و بعضاً تاریخی به خود می‌گیرند «دیوان و اژدهایان به تورانیان، و ایزدان و فرشتگان به شهریاران زمینی تبدیل می‌شوند» (جوزف کارنوی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

۵. سرچشمه اساطیر ایران «ایزدان، پیامبران و شهریاران» هستند.

۶. بیانگر اندیشه شاه محوری

شاه نماینده زمینی خداوند است در گیتی که صحنه نبرد دو بن نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی است، «پادشاه در این پیکار برترین فرمانده است، پیشرو سپاه اورمزدی در برابر نیروی اهریمنی.» (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۴)

۷. تاثیرپذیری از اساطیر هند و بین النهرین و یونان

- جمشید در اساطیر هندی ایزد دنیای مردگان است و در ایران یک شهریار است. یمی و یمه ودایی که جفت و دو قلو نیز خوانده می‌شوند، می‌توان به تعبیری با مشی و مشیانه ایرانی مقایسه کرد چه این اندیشه نیز وجود دارد که جم نخستین آفریده است.

- داستان «ور» جمشید با داستان کشتی نوح شباهت‌هایی دارد.

- ضحاک سه سر و شش چشم سه پوزه که در شاهنامه پادشاهی بیگانه است و دو مار از دوش او روئیده است، در ودای هندی، ویشوروپه (viśva urupa) است که صورت اژدها دارد و تریته پسر آبتیه (= فریدون پسر آتیه در اوستا) او را از پای در می‌آورد. تریته در وداها دو برادر دارد که قصد نابودی او را دارند؛ از اینرو او را به چاهی می‌افکنند ولی سرانجام تریته با نیایش به درگاه خدایان، از مرگ رهایی می‌یابد. در شاهنامه در هنگام لشکر کشی فریدون بر علیه ضحاک، دو برادر فریدون بر وی رشک بردند و خواستند او را بکشند ولی فریدون با تعلیم سروش از مرگ نجات یافت (بهار ۱۳۷۶: ۴۲، شاهنامه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۸).

- منوچهر از نوادگان فریدون، چنان که از نام او بر می‌آید نژاد از «منو» دارد. تلفیقی از نخستین انسان هندی، یعنی منو را در او می‌توان دید، او پس از جمشید مقام نخستین انسان را می‌یابد.

- سیاوش شاهزاده ایرانی است، او به دست افراسیاب،^(۱۲) نماد دیو خشکسالی، کشته می‌شود و از خون او پر سیاوشان می‌روید، همانند «دموزی»^(۱۳) در بین النهرین که در تابستان کشته می‌شود و به جهان مردگان می‌رود، او با الهه «اینانا» و بعدها «ایشتر»^(۱۴) ازدواج می‌کند و از این ازدواج، گیاهان از نو زنده می‌گردند و سودابه همسر غیر ایرانی کی کاوس از نژاد سامی، نماد الهه‌ای است که از بارش باران جلوگیری می‌کند و عامل خشکسالی است.

سیاوش هرچند عنوان پادشاهی نمی‌یابد، خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد؛ مانند متانت گذشت، وفادارای به پیمان که او را در جایگاه والا و فراتر قرار می‌دهد و باعث می‌شود که نقش فراملی یابد و باید گفت او یک ایزد است، ایزد نباتی که نماد رویش و زندگی است.

مسئله اصلی در اساطیر ایرانی سرشت دو گانه خلقت است و جریان تحول اسطوره در این دو گانگی، یعنی نبرد دو نیروی نیک و بد انجام می‌پذیرد؛ نبرد این دو نیرو در جنبه‌های مختلف هستی نمایان می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. ایزدان و اهریمنان ۲. پادشاهان (پیشدادیان و کیانیان) که برخی از آنان نماد تحول ایزدان به شاهان هستند، و در مقابل آنان پادشاهان اهریمنی مانند ضحاک و افراسیاب تورانی قرار دارند. ۳. نیروهای طبیعت نماد نیکی، مثل آب، آتش و... در برابر آن خشکسالی (اپوش) سرما (ملکوس) و... قرار دارند.

نکته دیگر اینکه آفرینش در اسطوره ایرانی بی‌کرانه است ولی به دلیل از بین بردن اهریمن، جهان کرانمند می‌شود تا در یک دوره زمانی معین اهریمنان نابود شوند. بنابراین، سرانجام سرشت دو گانه به یک سرشت که اهورایی است ختم می‌گردد.

در سیر تحول اساطیر ایرانی به مشابهت‌های قابل توجهی با اساطیر هندی روبرو می‌شویم که بیانگر همسانی و همزمانی این دو قوم در یک دوره زمانی است. نکته قابل ذکر اینکه در هند «دیوان» (گروه دئو‌ها) منصب خدایی دارند و در گذر زمان جایگاه خدایی خود را نگاه می‌دارند و گروه «اسوره‌ها» خدایان فرمانروا و روحانی به مرتبه ضد خدایی تنزل می‌یابند. اما در ایران دیوها، دیو و نماد اهریمن‌اند. تاثیر و تأثر اساطیر ایرانی از اساطیر بین‌النهرین و یونان نیز ناشی از تبادل اندیشه‌ها و ارتباطات فکری و فرهنگی میان اقوام است.

بی‌نوشت

۱. فرشگرد در اوستا: (frašō. kərət)، فارسی میانه (frašagird)، فارسی زردشتی فرشگرد، اصطلاحی است که برای جهان پایانی، یعنی جهانی که با ظهور هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانس تشکیل می‌شود به کار می‌رود. این واژه اصلاً به معنی «نوسازی یا نوکردن هستی و یا اختصاصاً آدمی» است، آن را به معنی رستاخیز نیز گرفته‌اند (راشد محصل ۱۳۸۱: ۷۶).
۲. چون کیومرث به هنگام در گذشت تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد و دو بهر آن را نریوسنگ نگاه داشت و بهری را سپندارمذ پذیرفت، چهل سال (آن تخمه) در زمین بود با به سر رسیدن چهل سال، ریباس تنی یک ستون (مشی و مشیانه جدا از هم نبودند بلکه به صورت یک ساقه واحد روئیده بودند). پانزده برگ مهلی و مهلیانه از زمین رستند (بندهش، ۱۳۸۰، بخش نهم، بندهای ۱۰۰-۱۰۱).
۳. برای اطلاع بیشتر به بندهش بخش بیست و دوم بندهای ۲۳۸ تا ۲۴۰ رجوع کنید. در این بندها از آفرینش گاو و کیومرث و خلقت مشی و مشیانه نام برده شده است، سپس نام پادشاهان پیشدادی و کیانی با ذکر مدت پادشاهی هر یک بیان گردیده است.
۴. بنا بر مدارک و شواهد، زردشت وجود تاریخی دارد و چون گشتاسب همزمان با زردشت بوده است، پس گشتاسب هم وجود تاریخی دارد. در خصوص تاریخی بودن زردشت و گشتاسب اتفاق نظری در میان مورخان وجود دارد. باید توجه داشت که این گشتاسب با گشتاسب پدر داریوش یکی نیست و اینکه پاره ای از دانشمندان این دو را با یکدیگر تطبیق داده‌اند، پایه استوار علمی ندارد (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۵۲).
۵. در پایان سه هزار سال دوم و آغاز سه هزار سال سوم، اهریمن به شکل ماری از قسمتی از آسمان که در زیرزمین است بر زمین می‌جهد، بر اثر ترسی که از یورش اهریمن می‌رسد، زمین دچار لرزش می‌شود و کوه‌ها و پستی‌ها و بلندی‌ها به وجود می‌آیند، تیشتر باران می‌بارد و در نتیجه رودها و دریاها از این باران به وجود می‌آیند. زمین به هفت بخش تقسیم می‌گردد. بنابه مهریشت نام این هفت اقلیم / بخش عبارتند از: وروبرش و وروجرش در شمال، فرددفش و ویددفش در جنوب، آرزه، در شرق، سوه در غرب و کشور خونیرس در مرکز قرار دارد، سرزمین ایرانیان، ایران ویج در کشور خونیرس قرار دارد، ضمناً در یسن ۳۲، بند ۳، ورشن یشت بند ۱۵-۹ و وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۳۹ و کرده ۱۰ بند ۱ ویسپرد، از هفت کشور یادشده است. رود «ونگهو دائیتی»، فارسی میانه «وه دائیتی» که رودی مقدس است در سرزمین «ایرانویج» جاری است. در بندهش وه دائیتی «سرور روحانی رودهای تازان» وصف گردیده است (بندهش، بند ۱۲۱: ۸۹) گاو

- ایوک داد و کیومرث در کرانه راست و چپ این رود آفریده شده‌اند (همان، بند ۲۱: ۴۰). جهت اطلاع بیشتر ر.ک (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۰ تا ۱۷۳).
۶. «درجا» نام رودی است در «ایران ویج» و نیز نام کوهی یا پشته‌ای است بر کرانه آن رود که خانه پوروشسب- پدر زردشت بر فراز آن جای داشته و زردشت در آنجا زاده شده است (دوستخواه، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۸۲).
۷. گردونه خورشید نخست به این شکل بوده و کم کم خطوط منحنی حذف شد گاه به صورت + و گاه با خطوط شکسته ولی با زوایای قائم ترسیم شده و شکل هندسی و ترکیب کامل یافته است (بختور تاش تیمور، ۱۳۵۱: ۱۲).
۸. صورت پهلوی رستم، Rōdas taxm است که Rōtas taxm نوشته می‌شود، می‌توان آن را به صورت Raoda-Staxma بازسازی کرد و مطابق قاعده باید در فارسی میانه متاخر به گونه Rōistaxm و Rōstahm در آید (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۸).
۹. مهرباب - به معنی ترکیبی، مهران رونق آفتاب باشد چون مهر آفتاب است و آب به معنی رواج و رونق. (فرهنگ آندراج، بی‌تا، جلد ششم: ۴۲۱۷، انتشارات خیام)
۱۰. رودابه- آب در آخر کلمه به معنی تابش و جلوه، و رود به معنی فرزند است، رودابه یعنی فرزند تابان یا اینکه دارای رشد و نمو و قامت تابان، چون رود به معنی نمو و رشد و رویدگی است (؟) (فرهنگ شاهنامه). صاحب فرهنگ نظام ارد: حرکت حرف اول رودابه مشکوک است. در سنسکریت رَدَس اَرابه معنی بهشت است و اب به معنی حاصل کردن و معنی ترکیبی رودابه داده بهشت است. (؟) (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه رودابه)
۱۱. در فرهنگ جهان گیری ازدها چهار معنی دارد:
۱. ماری باشد بس بزرگ و عظیم الجثه ۲. شجاع و دلاور خشمگین بود ۳. فردوسی در شاهنامه به معنی پادشاهان ظالم عموماً و به معنی ضحاک خصوصاً آورد ۴. علم ازدها پیکر را نامند. اژی در اوستا و اهی در سنسکریت به معنی مار است. این واژه در پهلوی به صورت Aži و Aži به کار رفته است. در اوستا با این مشخصات بیان شده است: ازدهای سه پوزه، سه کله، شش چشم، هزار چستی، دارنده دروغ، بسیار زورمند، آسیب جهان و خبیث، آن بسیار زورمندترین دروغی که اهریمن ساخت بر ضد جهان خاکی از برای مرگ جهان راستی. ازدها هم در دریا و هم در خشکی و هم در هوا زیست می‌کند. به همین جهت از او در جزیره‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و غارها و مرغزاران نشان می‌یابیم. مسعودی معتقد است که ازدها بادی است که اوج می‌گیرد و به هوا می‌رود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۶۷).
 ۱۲. در افسانه‌های ایرانی دشمن شاه همان افراسیاب (frahraşyan) است. هنگامی که وی

سلطنت می‌کند خشکسالی خسارت می‌رساند. اما پس از آنکه این غاصب از نو به وسیله شاه قانونی و مشروع خلع گردید، باران فرو می‌ریزد و آن را «باران جدید» می‌نامند (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۷۳).

۱۳. دموزی از خدایان بین‌النهرین است و ایناناخدای مؤنث سومری - بابلی است. این دو خدا بعدها در اسطوره بابلی تغییر می‌یابند یعنی دموزی خدای گیاهی به صورت تموز و اینانا خدایانوی مادر به صورت ایشتر درمی‌آید (بهار، ۱۳۸۴: ۱۶۹، جان گری، ۱۳۷۸: ۳۰).

۱۴. ایشتریکی از خدایان مؤنث بین‌النهرین است که الهه عشق و حاصل‌خیزی و باروری بود، در افسانه بین‌النهرین رویش گیاهان با نام ایشتر و تموز همراه است. تموز در افسانه سومر برادر کوچک ایشتر است و در افسانه بابلی گاهی عنوان معشوق و زمانی عنوان پسر ایشتر دارد، ایشتر نیز زن مردوک بیان شده است. رفتن ایشتر به دنیای دیگر باعث خشکی و از بین رفتن گیاهان و حیات می‌شود و بازگشت مجدد او رویش گیاهان و حاصل‌خیزی را ایجاد می‌کند (ایزد پناه، ۱۳۸۱: ۱۰۱؛ بهار، ۱۳۸۴: ۲۷۰).

Archive of SID

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴) تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
- احمدی، داریوش (۱۳۸۵) قوم آریا، نشر ادیان.
- باستید، روژ (۱۳۷۰) دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران انتشارات ققنوس.
- بختور تاش، تیمور (۱۳۵۱) گردونه خورشید، مجله بررسی‌های تاریخی، سال هفتم، شماره ۳.
- بنونیست، امیل (۱۳۷۷) دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران، نشر قطره.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) اژدها در اساطیر ایران، تهران، نشر توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکر. روز بهار، مهرداد (۱۳۷۶) پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ دوم، تهران انتشارات آگاه.
- بندهش (فرنبغ دادگی) (۱۳۸۰) چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۴) از اسطوره تا تاریخ، تهران، نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷) آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بویس، مری (۱۳۸۳) زردشتیان، باورها و آداب دینی، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس.
- تفضلی، احمد (۱۳۶۴) مینوی خرد، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ثعالی نیشابوری (۱۳۶۸) تاریخ ثعالی، پاره نخست، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره.
- جوزف کارنوی، آلبرت (۱۳۸۳) اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۴) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، آب - آل داوود، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۵) اوستا، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴) لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات دهخدا.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۱) نجات بخشی در ادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۵) و زندگی پس از مرگ به روایت گزیده‌های زاد سپرم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۲) تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، نشر قومس.
- زهر، آرسی (۱۳۷۷) تعالیم مغان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) شاهنامه، هیم ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، جلد های ۱ و ۲، تهران، انتشارات سهامی کتابهای جیبی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۷) بنیان حماسه ملی ایران، شاهنامه‌شناسی استان هرمزگان، بنیاد شاهنامه فردوسی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) سایه‌های شکار شده، تهران، انتشارات طهوری.
- عفیفی، رحیم (۱۳۸۳) اساطیر و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات توس.
- فرهنگ آندراج: بی‌تا، جلد ششم، تهران انتشارات خیام.
- کریستین سن (۱۳۶۸) کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوورجی کویاجی (۱۳۸۰) بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، انتشارات آگاه.
- گری، جان (۱۳۷۸) اساطیر خاور نزدیک، ترجمه با جلان فرخی، تهران انتشارات اساطیر.
- گنو ویدن، گرن (۱۳۷۷) دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات آگاهان ایده..
- مقدم، محمد (۱۳۶۳) داستان جم، تهران، انتشارات فروهر.
- الیاده، میر چا (۱۳۶۵) اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز، انتشارات نیما.
- میر فخرایی، مهشید (۱۳۸۰) «هنر و اساطیر زردشتی» کتاب ماه هنر امرداد و شهریور.
- م.موله (۱۳۷۲) ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، انتشارات توس.
- هینلز، جان (۱۳۷۱) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران نشر چشمه.

-Geldner, K.F, (2003) , Avesta, Tehran , Asatir
-Reichelt,Hans,Avesta Reader,(1968),Berlin